

## مقاله علمی

# رسم کودک همسری و نابرابری در آموزش رسمی دختران روستایی (مطالعه روستاهای شهرستان الشتر)\*

محدثه صیادیان برخوردار<sup>۱</sup>، موسی عنبری<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۷)

### چکیده

نابرابری آموزشی، بسترها و عوامل متعددی دارد. در این مقاله که با روش کیفی انجام شده، بسترهای اجتماعی و فرهنگی در مناطق روستایی دارای فرهنگ قبیله‌ای تحلیل شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش که با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند، ۳۰ نفر دختر کمتر از ۱۸ سال در ۱۶ روستای حومه شهر الشتر بودند که ترک تحصیل کرده‌اند. تحلیل مصاحبه‌های عمیق با روش تحلیل مضمون انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، بسترهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (مانند سنت‌ها و رسوم فرهنگی، تربیت اجتماعی محلی و قبیله‌ای، اقتصاد خانواده، وضعیت سرپرستی خانواده، و ...) از مهمترین عوامل مؤثر بر ترک تحصیل دختران در مناطق روستایی بوده‌اند. مهم‌ترین عامل مؤثر در میان عوامل موجود، هنجار «ازدواج زودهنگام» دختران و به تعبیر بهتر «رسم کودک همسری» در مناطق مورد مطالعه بوده است. به عبارت دیگر هنجارهای اجتماعی غالب در مناطق روستایی، تقدم ازدواج، خانواده و کار را بر تحصیل و مدرسه به ویژه برای دختران الزام کرده است. در واقع «کودک همسری» خود به عنوان رسمی برآمده و تحت تأثیر بسترهای فرهنگی و خانوادگی، عاملی مؤثر بر ترک تحصیل دختران روستایی بوده است.

**کلیدواژه‌ها:** نابرابری جنسیتی، بسترهای اجتماعی و فرهنگی، کودک همسری، ازدواج زودهنگام

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد است.

۱ کارشناس ارشد توسعه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران [m.sayadian@ut.ac.ir](mailto:m.sayadian@ut.ac.ir)  
۲ دانشیار جامعه‌شناسی توسعه دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) [anbari@ut.ac.ir](mailto:anbari@ut.ac.ir)

## مقدمه

بر اساس آخرین گزارش‌های مجمع جهانی اقتصاد درباره شاخص فاصله جنسیتی<sup>۱</sup> (با چهار شاخص بهداشت، آموزش، بعد سیاسی و بعد اقتصادی) تلاش دولت‌ها برای برقراری عدالت جنسیتی افزایش یافته است. در واقع از این منظر، فاصله جنسیتی در جهان نسبت به سال گذشته اندکی کاهش یافته است. در میان کشورها، ایران از این حیث، کشوری پرتلاش تلقی نشده است. بر اساس گزارش‌ها از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲، ایران در زیرشاخص‌های دستیابی به امکانات آموزشی و بهداشت، کمترین شکاف جنسیتی و در زیرشاخص‌های توانمندسازی سیاسی و فرصت و مشارکت اقتصادی بیشترین شکاف جنسیتی را داشته است. برای مثال در سال ۲۰۲۰، از میان ۱۵۳ کشور مورد بررسی، بیشترین دستاورد ایران در راستای کاهش شکاف جنسیتی در حوزه آموزش (نرخ باسوادی و نسبت ثبت‌نام آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی زنان نسبت به مردان) با رتبه ۱۱۸ و بهداشت (نسبت جنسی تعداد دختران به پسران در بدو تولد و امید به زندگی) با رتبه ۱۳۰ معرفی شده است. اما در شاخص کلی مشارکت اقتصادی زنان با رتبه ۱۴۷ و در زیرشاخص‌ها همچون مشارکت در بازار کار رتبه ۱۴۸، در کسب مناصب مدیریتی رتبه ۱۱۵ و کسب مشاغل تخصصی رتبه ۱۲۰ را در جمع کشورهایی با شکاف بالای جنسیتی در حوزه اقتصاد به خود اختصاص داده است. بررسی دیگر شاخص‌های اقتصادی در این بخش نشان می‌دهد که ایران از نظر میزان کسب درآمد زنان نسبت به درآمد مردان، در جایگاه ۱۴۹ قرار دارد، یعنی زنان تقریباً یک‌پنجم مردان درآمد دارند.

در حوزه سیاسی (سهم زنان در پارلمان، دولت و مناصب مهم) فاصله جنسیتی چشمگیر است و کشور با بالاترین شکاف جنسیتی معرفی می‌شود. سهم زنان در پارلمان با نرخ ۵,۹ درصد و رتبه ۱۴۴ و در موقعیت‌های وزارتی با نرخ ۶,۵ درصد و رتبه ۱۳۲ بیانگر سهم کم زنان در حوزه سیاست است و همین باعث می‌شود ایران نتواند در این شاخص رشد داشته باشد (World Economic Forum, 2020).

نکته مهم درباره آمارهای فوق این است که در حوزه دستاوردهای آموزشی و بهداشتی نیز شاخص‌ها بیشتر به نفع زنان شهری است. زنان روستایی و عشایری به ویژه در استان‌های کمتر توسعه‌یافته به دلایل مختلف فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی همگام با هم‌تایان شهری خود از

1 gender gap index

امکانات برخوردار نبوده‌اند. بنابراین با وجود بهبود در حوزه بهداشت و آموزش، همچنان به توزیع عادلانه خدمات و امکانات نیاز است.

شهرستان الشتر به عنوان یکی از شهرهای کمتر توسعه یافته استان لرستان، ساختار اجتماعی قومی-قبیله‌ای دارد و برخوردار از فرهنگ سنتی و عشایری است. کمبود فضای آموزشی یکی از مشکلات عمده آموزش و پرورش در این شهرستان است. این شهرستان ۲۰ دبیرستان و ۴۵ واحد آموزشی متوسطه دارد. بر اساس آخرین سرشماری سال ۱۳۹۵ در این شهرستان، میزان دسترسی آموزش دختران نسبت به پسران، در همه سنین کمتر است و هر اندازه به سنین بالاتر یعنی ۱۸ سال می‌رسیم، میزان دسترسی دختران نسبت به پسران کمتر می‌شود. طبق آمارها، درصد اشتغال به تحصیل پسران ۱۴ ساله، ۹۴/۴ است، در حالی که این نرخ برای دختران همسال، ۸۸/۴ است. در دختران و پسران ۱۵ ساله، درصد اشتغال به تحصیل به ترتیب ۸۷/۱ و ۹۴/۳ است. این روند در سن ۱۸ سالگی به پایین‌ترین حد خود می‌رسد، به طوری که درصد اشتغال دختران به ۴۷/۸ و پسران به ۶۲/۲ کاهش می‌یابد (سالنامه آماری، ۱۳۹۵).

این آمارها بیانگر وجود نابرابری آموزشی در این شهر و روستاهای شهرستان است. وجود فرهنگ سنتی و قبیله‌ای از یک سو و نبود امکانات آموزشی از سوی دیگر، منبع اصلی نابرابری به عنوان یک مسئله اجتماعی، زندگی فردی و اجتماعی دختران را تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به این مسئله، مطالعه نابرابری جنسیتی در آموزش رسمی دختران این منطقه، ضروری تلقی می‌شود. در پژوهش حاضر برای شناسایی زمینه‌های این نابرابری تلاش شده است. شناسایی این عوامل در تدوین سیاست‌های خرد و کلان برای زدودن این نابرابری‌ها بسیار اهمیت دارد.

### پیشینه و چارچوب مفهومی

مفهوم جنس بیانگر تفاوت‌های بیولوژیک میان زنان و مردان است. در حالی که جنسیت واژه‌ای اجتماعی است که نه تنها از طریق تفاوت‌های بیولوژیکی، بلکه از طریق هنجارها و استانداردهای ما از زنانگی و مردانگی به وجود می‌آید. مفهوم جنسیت از گذشته تا حال از طریق گفتمان، علوم پزشکی و اجتماعی به شکل نابرابری جنسیتی بر روی جسم و روح زنان حک شده است (Conrad & Barke, 2010).

«نابرابری جنسیتی عملی است که بر اساس جنسیت افراد، به تحقیر، طرد، خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد» (صداقتی‌فرد و سخامهر، ۱۳۹۲: ۴۴). به عبارت دقیق‌تر هر گونه رفتار، زبان، سیاست یا سایر کنش‌هایی که نشان‌دهنده دیدگاه ثابت، فراگیر و نهادینه‌شده اعضای جامعه نسبت به زنان به عنوان موجوداتی فرودست باشد، معنای نابرابری جنسیتی می‌دهد (گروسی، ۱۳۸۴: ۱۰).

نابرابری جنسیتی آموزشی، نشان‌دهنده یکسان نبودن دسترسی زنان و مردان به فرصت‌ها و امکانات آموزشی است. نبود دستیابی مناسب و برابر دختران به آموزش، امکانات و تجهیزات آموزشی این نابرابری را تداوم می‌بخشد. به عبارت دیگر می‌توان افزود که دختران و پسران به لحاظ بسیاری از توانایی‌های ذاتی مشابه یکدیگر هستند. ولی نابرابری جنسیتی آموزشی به این معناست که فرصت‌های کسب آموزش برای پسرانی که توانایی کمتری از دختران دارند، بیشتر است. مهمتر اینکه متوسط توانایی‌های ذاتی کسانی که آموزش کسب کردند، کمتر از مواردی خواهد شد که پسران و دختران فرصت‌های برابری برای کسب آموزش داشته باشند. برخورداری زنان و دختران از برابری جنسیتی در آموزش پیامدهای مثبتی دارد. افزایش تحصیلات زنان در کاهش نرخ باروری و مرگ و میر کودکان مؤثر است که نتیجه آن افزایش امید به زندگی در کودکان است (Hill & King, 1995; Klasen, 2002). این‌ها بخشی از مواهبی است که جامعه به تبع ارتقای برابری آموزش برای زنان از آن بهره‌مند می‌شود.

رویکردها به موضوع نابرابری جنسیتی در چهار دیدگاه کلی فمینیستی دسته‌بندی می‌شود. بر اساس رویکرد نخست، زنان در مقایسه با مردان در جایگاه‌های اجتماعی متفاوت جای دارند، همچنین از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق کمتری برخوردارند. بر اساس رویکرد دوم، نابرابری جنسیتی از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی با تفاوت‌های مهم زیست‌شناختی یا شخصیتی میان آن‌ها ندارد. بر اساس رویکرد سوم، نابرابری جنسیتی از آنجا ناشی می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کمتری برای برآوردن نیاز به تحقق نفس برخوردارند، در حالی که هر دو در این نیاز سهیم هستند. بر اساس رویکرد چهارم فرض بر این است که هم مردان و هم زنان می‌توانند در برابر ساختارها و موقعیت‌های برابرانه‌تر، واکنشی آسان و طبیعی نشان دهند؛ به عبارت دیگر، آن‌ها معتقدند که تغییر موقعیت زنان میسر است (ریتزر، ۱۳۸۲: ۴۷۴).

در بسیاری از مطالعات داخلی و خارجی، درباره نابرابری‌های جنسیتی آموزشی و عوامل مؤثر بر آن و راهکارهای زدودن این نابرابری مطالبی بیان شده است که در ادامه برخی از مهم‌ترین آن‌ها را بیان می‌کنیم.

جی.آل. رابی و همکاران (۲۰۰۹) درباره موانع تحصیل دختران در موزامبیک دریافتند که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی، بر تصمیم خانواده برای تحصیل دختران مؤثر است که عبارت‌اند از: فقدان یا ضعف آموزش در خانواده، مشکلات مالی، فاصله تا مدرسه و امکان بروز خطرهای مسیر مانند تجاوز، دزدی و برداشتن اعضای بدن، نیاز به دختران برای نگهداری فرزندان کوچک یا انجام کارهای خانه، ازدواج زودهنگام، باور والدین به عدم فایده‌مندی آموزش برای دختران و نگرانی از یادگیری برخی موضوعات نامطلوب در مدرسه از طریق دوستان.

فرضی‌زاده و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه بررسی «موانع تحصیل دختران روستایی» نشان دادند که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در تصمیم‌گیری برای تحصیل دختران روستایی مؤثر است. این عوامل عبارت‌اند از: عدم باور والدین به ضرورت تحصیل یا ادامه تحصیل دختران، تأکید بر ازدواج زودهنگام دختران، گسترش شایعات مردم به سبب خروج دختران از منزل و تبعیض میان فرزند دختر و پسر که همگی در نهادهای غیررسمی اجتماع محلی ریشه دارند. همچنین عدم تناسب برخی آموزش‌های ارائه‌شده در مدارس با توانایی‌های افراد و تناسب کم مطالب آموزشی با نیازهای آنها در زندگی روزمره عوامل مهم دیگری هستند که عدم علاقه به تحصیل، تقویت باور به عدم سودمندی آن و تثبیت هنجارهای ممانعت‌کننده از تحصیل را موجب می‌شوند. امنیت کم جاده‌ها، دوری از امکانات آموزشی و وضعیت مالی ضعیف نیز از دیگر عوامل محدودکننده در این زمینه بودند.

در پژوهش فرشته یوسفی‌منش (۱۳۹۴) بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نابرابری جنسیتی آموزشی رابطه معکوس و معنی‌دار دیده شده است. همچنین متغیرهای جامعه‌پذیری جنسیتی، ایفای نقش جنسیتی و ایدئولوژی مردسالاری، ۶۸ درصد واریانس متغیر نابرابری جنسیتی آموزشی را تبیین کردند. در پژوهشی دیگر با هدف ارزیابی نابرابری‌ها در دستیابی به فرصت‌های آموزشی در مقطع ابتدایی شهرستان دهلران نشان داده شد که بین مناطق و نواحی مختلف اعم از شهر یا روستا، از حیث بهره‌مندی از فرصت‌های آموزشی تعادل مناسبی برقرار

نیست. از جنبه نرخ‌های ثبت‌نام و پوشش تحصیلی و نیز از حیث میزان دسترسی به معلمان مقطع ابتدایی، مناطق شهری نسبت به نواحی روستایی و گروه پسران نسبت به گروه دختران برتری و در سطح بالاتری قرار داشتند. در زمینه دسترسی به فضاهای آموزشی نیز مناطق شهری نسبت به نواحی روستایی برخوردارتر بوده‌اند و در مورد نرخ بازده آموزشی، دختران نسبت به پسران و مناطق شهری نسبت به نواحی روستایی برتری داشتند.

نکته جالب توجه در اینجا این است که در میان مطالعات مربوط به نابرابری جنسیتی، از سنت‌ها و اعتقادات مردمی صحبت شده است، اما درباره رسم خاص کودک‌همسری و ازدواج زودهنگام به عنوان عامل تأثیرگذار مطلبی بیان نشده است. حال آنکه موضوع ازدواج زودهنگام از عوامل اقتصادی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، اما بر نابرابری آموزشی در میان دختران تأثیر می‌گذارد. در واقع نابرابری آموزشی خود یکی از پیامدهای ازدواج زودهنگام است. در مطالعات مربوط به کودک‌همسری (جوادیان و همکاران، ۱۳۹۸؛ مقدادی و جوادی‌پور، ۱۳۹۶؛ ابراهیمی و فخرایی، ۱۳۹۲) درباره پیامدهای رسم کودک‌همسری صحبت شده است که برخی از پیامدهای مربوطه با نابرابری آموزشی همسو هستند. برای مثال مهناز نوبهاری (۱۳۹۹) در پژوهشی نشان داد که علل ازدواج زودهنگام در حوزه اقتصادی مانند فقر، حوزه اجتماعی مانند هنجارهای جنسیتی و آداب و رسوم فرهنگی مانند تحصیلات پایین و در حوزه سیاسی مانند قانونی بودن سن ازدواج ریشه دارد. این مطالعات پیامدهای مختلفی را برای ازدواج زودهنگام در سطح و حوزه‌های مختلف شناسایی کرده است. افراد دارای تجربه زیسته ازدواج زودهنگام، در ابعاد مختلف زیستی، روانی، اجتماعی با مسائل مختلفی مواجه می‌شوند. همچنین ازدواج زودهنگام برای خانواده به مثابه یک واحد اجتماعی و جامعه به مثابه کل پیامدهای منفی دارد.

بر اساس پژوهش مریم سادات حسینی فر و اکبری (۱۳۹۸) در شهرستان اسفرورین، فقر مالی و فقر فرهنگی بر ازدواج زودهنگام دختران تأثیر داشته و پیامدهای ازدواج زودهنگام دانش‌آموزان دختر بر ترک تحصیل آنان مؤثر بوده و بر دیگر دانش‌آموزان نیز تأثیرگذار است. به طور کلی می‌توان گفت نابرابری جنسیتی و کودک‌همسری در ادبیات نظری و تجربی، تابعی از متغیرهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از جمله زمینه‌های خانوادگی است که در این تحقیق تلاش می‌شود این عوامل در جامعه مورد مطالعه، تحت بررسی دقیق قرار گیرند.

## روش تحقیق

این پژوهش در یک منطقه روستایی (۱۶ روستای حومه شهر الشتر) انجام شده است.<sup>۱</sup> مشارکت‌کنندگان در پژوهش، تعداد ۳۰ نفر از دختران زیر ۱۸ سال ترک‌تحصیل‌کرده در روستاها بودند که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در این نوع نمونه‌گیری افراد به دلیل اطلاعات یا دیدگاهی که درباره موضوع مورد مطالعه دارند، انتخاب می‌شوند. انتخاب مشارکت‌کنندگان تا مرحله‌ای ادامه یافت که انجام مصاحبه‌ها، اطلاعات جدیدی را به پژوهش اضافه نکرد. برای انتخاب شرکت‌کنندگان پژوهش، در ابتدا با مراجعه به مدارس یعنی دبیرستان‌های دخترانه ولایت فقیه، سمیه و هنرستان آفرینش و راضیه شهرستان الشتر، دسترسی به شرکت‌کنندگان مورد نظر میسر شد. سعی بر این بود که شرکت‌کنندگان از روستاهای متعدد با ویژگی‌های متفاوت خانوادگی و قومیتی انتخاب شوند تا اطلاعات جامع‌تری به دست آید. جمع‌آوری اطلاعات میدانی، با استفاده از مطالعه اکتشافی، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و مشاهده مستقیم میسر شده است. هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۴۰ دقیقه به طول انجامید. پس از گردآوری داده‌ها، با روش تحلیل مضمون و کدگذاری داده‌ها، مفاهیم و مقولات استخراج گردید و الگوی حاکم بر آنها تشخیص داده شد. در جدول زیر ویژگی‌های شرکت‌کنندگان در تحقیق بیان شده است.

جدول (۱): ویژگی‌های فردی و جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	نام	سن هنگام ترک تحصیل	روستای محل سکونت	شغل و تحصیلات پدر	شغل و تحصیلات مادر	وضعیت تأهل
۱	نگار	۱۶	روستای دره‌تنگ	خرید و فروش ماشین و سیکل	خانه‌دار و سواد خواندن و نوشتن	متاهل
۲	فاطمه	۱۸	شهر الشتر			متاهل
۳	فائزه	۱۵	روستای اصلان‌شاه	کارگر ساختمان و بی‌سواد	خانه‌دار و بی‌سواد	متاهل
۴	نگار	۱۶	روستای سراب شیخ	بساز و بفروش	خانه‌دار و	متاهل

۱ روستاهای مؤمن‌آباد، کهمان (دره تنگ بالا و پایین)، اصلان‌شاه، سراب شیخ‌عالی، دکاموند، چشمه برقی، علی‌آباد، علم‌آباد، امیر، دوآب، زنگیوند، خیاط، فیروزآباد، سیل‌هاییل، تملیه

ردیف	نام	سن هنگام ترک تحصیل	روستای محل سکونت	شغل و تحصیلات پدر	شغل و تحصیلات مادر	وضعیت تأهل
			عالی	ساختمان و دیپلم	سیکل	
۵	فاطمه	۱۶	شهر الشتر	راننده و دیپلم	خانه‌دار و سیکل	متاهل
۶	فاطمه	۱۷	شهر الشتر	رنگ‌کار و ساختمان و دیپلم	کار نظافت خانه مردم و سواد خواندن و نوشتن	متاهل
۷	نگار	۱۵	شهر الشتر	پدر فوت‌شده	خانه‌دار و سواد خواندن و نوشتن	مجرد
۸	زهرا	۱۵	شهر الشتر	قصاب و بی‌سواد	خانه‌دار و بی‌سواد	متاهل
۹	افسون	۱۵	شهر الشتر	کارگر نانوا و سواد خواندن و نوشتن	خانه‌دار و سیکل	متاهل
۱۰	ندا	۱۶	روستای مؤمن‌آباد	مسافرکش و دیپلم	خانه‌دار و دیپلم	متاهل
۱۱	هدیه	۱۴	روستای دکاموند	بیکار و سواد ابتدایی	خانه‌دار و بی‌سواد	متاهل
۱۲	زینب	۱۴	روستای چشمه برقی	راننده ماشین و سنگین و بی‌سواد	خانه‌دار و سواد ابتدایی	متاهل
۱۳	فازمه	۱۸	شهر الشتر	بیکار و سیکل	خانه‌دار و سیکل	متاهل
۱۴	معصومه	۱۵	روستای علی‌آباد	پدر فوت‌شده	خانه‌دار و بی‌سواد	مجرد
۱۵	مریم	۱۵	روستای علم‌آباد	کشاورز و بی‌سواد	کشاورز و سواد ابتدایی	متاهل
۱۶	مریم	۱۵	شهر الشتر	میوه‌فروش و	کارگر مرغداری	متاهل



ردیف	نام	سن هنگام ترک تحصیل	روستای محل سکونت	شغل و تحصیلات پدر	شغل و تحصیلات مادر	وضعیت تأهل
				سیکل	و بی سواد	
۱۷	عاطفه	۱۶	روستای کهمان	کارگر و بی سواد	خانه دار و بی سواد	متاهل
۱۸	نسترن	۱۶	روستای امیر	کارگر نانوا و بی سواد	خانه دار و بی سواد	مجرد
۱۹	فاطمه	۱۷	روستای دوآب	پدر فوت شده	کارمند بهداشت و لیسانس	متاهل
۲۰	پریا	۱۶	روستای زنگیوند	بیکار و سواد ابتدایی	بیکار و بی سواد	متاهل
۲۱	نگین	۱۷	روستای زنگیوند	کشاورز و سواد ابتدایی	خانه دار و بی سواد	مجرد
۲۲	افسته	۱۷	روستای خیاط	کشاورز و بی سواد	خانه دار و بی سواد	متاهل
۲۳	زهرا	۱۶	شهر فیروزآباد	میوه فروش و سیکل	خانه دار و بی سواد	متاهل
۲۴	شبنم	۱۶	شهر فیروزآباد	نظامی و دیپلم	خانه دار و سیکل	متاهل
۲۵	سمیرا	۱۷	روستای سیل هابیل	کشاورز و بی سواد	خانه دار و بی سواد	متاهل
۲۶	مهتاب	۱۸	روستای اصلا نشاه	کشاورز و سواد ابتدایی	خانه دار و بی سواد	متاهل
۲۷	شیما	۱۶	شهر الشتر	مغازه دار و دیپلم	خانه دار و دیپلم	مجرد
۲۸	هانیه	۱۸	روستای تملیه	معلم و لیسانس	خانه دار و سیکل	متاهل
۲۹	زینب	۱۸	روستای چشمه برقی	دامدار و بی سواد	خانه دار و بی سواد	مجرد
۳۰	زهرا	۱۸	روستای تملیه	کشاورز و بی سواد	خانه دار و بی سواد	متاهل

همه شرکت‌کنندگان در پژوهش، دخترانی بوده‌اند که تا قبل از سن ۱۸ سالگی از تحصیل بازمانده‌اند. از ۳۰ مورد شرکت‌کننده در مصاحبه‌ها، ۲۴ نفر بیان کرده‌اند که کمتر از سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده و تعدادی نیز بارداری و تربیت کودک را در سن کم متحمل شده‌اند. اعضای خانواده ایشان نیز از تحصیلات کمی برخوردار بوده‌اند.

### یافته‌های پژوهش

بعد از جمع‌آوری و کدگذاری اطلاعات و مقوله‌بندی، مفاهیم و مقولات زیر به دست آمد که خلاصه آنها در جدول زیر بیان شده است.

جدول (۲): مفاهیم و مقوله‌های اصلی و فرعی بعد از کدگذاری مصاحبه‌ها

ردیف	مفاهیم اولیه	مضمون فرعی	مضمون اصلی ۲	مضمون اصلی ۱
۱	دلایل اصلی ترک تحصیل از نظر شرکت‌کنندگان در تحقیق	مقوله‌ها	مقوله یا محور سازمان‌دهنده	محورها
۲	- تأثیر فضای مجازی بر داشتن روابط خارج از ازدواج با غریبه‌ها و علاقه کم به تحصیل - سرگرمی در فضای مجازی و عدم علاقه به مدرسه	تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی	سنت ازدواج زود هنگام	بستر اجتماعی
	- ترس از مزاحمت در حد فاصل منزل تا مدرسه	امنیت پایین در حد فاصل منزل تا مدرسه		
	- به خاطر ترس از دست رفتن آبرو، دختر باید زود شوهر کند - پی بردن به رابطه پنهانی دختر با دیگران	زودهمسری اجباری		
- مسئولیت‌های ادامه تحصیل برای دختر - رهایی از مسئولیت دختردار بودن - اولویت داشتن تحصیل فرزند پسر - ضرورت احترام به رسم و سنت‌های اجتماعی - نداشتن دورنمایی از ادامه تحصیل	سنت اجتماعی ازدواج زود هنگام فرزندان به ویژه دختر			

ردیف	مفاهیم اولیه	مضمون فرعی	مضمون اصلی ۲	مضمون اصلی ۱
۳	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ازدواج زودهنگام و تشکیل خانواده</li> <li>- رضایت از ازدواج زود هنگام</li> </ul>	ازدواج زودهنگام و تکمیل شخصیت	تقدم ازدواج بر تحصیل	بستر فرهنگی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- زن و دختر مساوی است با ناموس</li> <li>- ضرورت کنترل دختران توسط والدین و سایر اعضای فامیل</li> <li>- لزوم محدودیت و کنترل دختران توسط والدین</li> </ul>	نفی روابط خارج از ازدواج		
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- سنت بارداری بلافاصله بعد از ازدواج</li> <li>- سنت ازدواج زودهنگام در روستا</li> <li>- احترام به رسوم فرهنگی در مورد ازدواج</li> <li>- ترک تحصیل به خاطر ازدواج و طلاق در سن پایین</li> <li>- اجبار والدین به ازدواج زودهنگام</li> <li>- ترس از هرگز ازدواج نکردن دختر</li> <li>- ترس از مانع ازدواج دیگر اعضای خانواده بودن</li> <li>- وجود تعداد زیاد دختر در یک خانواده و اجبار به ازدواج</li> </ul>	تقدم ازدواج و خانواده		
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- اولویت وظایف همسررداری</li> <li>- اولویت کار خانگی</li> <li>- اولویت ازدواج از نظر والدین</li> <li>- کم اهمیت دادن به فرزند دختر در مقابل فرزند پسر</li> </ul>	اولویت نقش همسری برای زن		
<ul style="list-style-type: none"> <li>- فامیل (آشنا) بودن خواستگار و رغبت زیادتر به ازدواج</li> </ul>	تقدم ازدواج فامیلی بر ازدواج با غریبه			
<ul style="list-style-type: none"> <li>- مخالفت خانواده همسر با ادامه تحصیل عروس</li> </ul>	کنترل عروس توسط خانواده داماد			

ردیف	مفاهیم اولیه	مضمون فرعی	مضمون اصلی ۲	مضمون اصلی ۱
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مخالفت همسر با مرادوات اجتماعی</li> <li>- مخالف اعضای خانواده (پدر، مادر، برادر) با تحصیل دختران</li> </ul>			
۴	<ul style="list-style-type: none"> <li>- توانایی اقتصادی خواستگار</li> <li>- عدم توانایی اقتصادی خانواده</li> <li>- عدم توانایی سرپرست خانواده در پرداخت مخارج زندگی</li> <li>- بیکار بودن سرپرست خانواده</li> <li>- ناتوانی والدین در پرداخت هزینه‌های مدرسه</li> <li>- جمعیت زیاد خانواده</li> <li>- نداشتن شغل با درآمد کافی والدین</li> <li>- بیکار بودن پدر</li> <li>- بیکار بودن همسر</li> <li>- فقدان دورنمای شغلی برای دختر</li> </ul>	<p>نیاز به نیروی کار خانگی نداشتن شغل و درآمد کافی مشکلات معیشتی خانه</p>	تقدم کار بر تحصیل	بستر اقتصادی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- احساس مهم نبودن در خانواده</li> <li>- اهمیت ندادن به مدرسه به دلیل وجود نداشتن کنترل از طرف خانواده</li> <li>- اهمیت ندادن والدین به وضعیت تحصیل فرزند</li> <li>- بی‌اهمیت بودن تحصیل فرزند دختر از نظر والدین</li> <li>- عدم توانایی والدین در پیگیری پیشرفت تحصیلی فرزند دختر</li> <li>- نبود تعامل بین والدین با اولیای مدرسه</li> </ul>	احساس خلاء عاطفی در منزل	تقدم خانواده بر مدرسه	بستر خانوادگی
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نداشتن پدر</li> <li>- نداشتن یکی از والدین</li> <li>- زندانی بودن سرپرست خانواده</li> <li>- اعتیاد سرپرست خانواده</li> <li>- اعتیاد همسر</li> </ul>	اهمیت سرپرست خانواده		

ردیف	مفاهیم اولیه	مضمون فرعی	مضمون اصلی ۲	مضمون اصلی ۱
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عملکرد ضعیف در کلاس درس</li> <li>- به علت مخالفت والدین</li> <li>- نداشتن انگیزه کافی به دلیل مخالفت والدین</li> <li>- نگاه منفی والدین به ادامه تحصیل فرزند دختر</li> <li>- اقتدارگرایی والدین</li> </ul>	<p>اهمیت جایگاه والدین در تصمیم گیری در خانواده</p>		
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- تنش های زیاد داخل خانواده</li> <li>- برخورد نامناسب والدین</li> <li>- برخورد نامناسب همسر (بدبین بودن)</li> <li>- نیاز به نیروی کار دختر برای انجام کار داخل خانه</li> <li>- تحصیلات کم والدین</li> </ul>	<p>مشکلات درون خانواده</p>		
۵	<ul style="list-style-type: none"> <li>- عدم دسترسی به وسیله نقلیه کافی</li> <li>- طولانی بودن مسافت مدرسه</li> <li>- نبود امکانات آموزشی کافی</li> <li>- نبود شرایط آموزش حضوری برای دختران متأهل</li> <li>- ناتوانی یادگیری در مدارس غیرحضوری</li> <li>- نبودن امکانات تحصیل در روستا</li> <li>- ناکارآمدی مواد آموزشی مدارس</li> <li>- برخورد نامناسب معلمان</li> <li>- عدم حمایت مدرسه و مشاور مدرسه</li> <li>- عدم پیگیری مسئولان آموزشی</li> </ul>	<p>کمبود وسایل ارتباطی</p>	<ul style="list-style-type: none"> <li>- مشکلات آموزشی مدارس</li> <li>- فقدان امکانات و خدمات</li> </ul>	<p>عوامل زیربنایی و آموزشی</p>
۶	<ul style="list-style-type: none"> <li>- ناتوانی در پیشبرد فعالیت های درسی</li> </ul>	<p>عملکرد ضعیف درسی</p>	<p>- ظرفیت های فردی</p>	<p>زمینه های فردی</p>
	<ul style="list-style-type: none"> <li>- نداشتن انگیزه برای ادامه تحصیل</li> <li>- عدم علاقه فرد به تحصیل</li> </ul>	<p>نداشتن انگیزه و علاقه</p>		

در مقوله‌بندی داده‌ها از مجموع ۷۵ مفهوم اولیه مستخرج از گفته‌های معمولی پاسخگویان، ۶ مقوله محوری و سازمان‌دهنده با دو نوع عبارت‌پردازی خاص به دست آمده است. در ادامه ضمن بیان این مفاهیم بر حسب اولویت، به تشریح ارتباط دقیق میان مفاهیم و مقولات می‌پردازیم.

### ۱- بسترهای اجتماعی: سنت ازدواج زودهنگام

بسترهای اجتماعی، شکل‌دهنده زندگی و تعاملات انسانی و نهادی در جامعه است. در زیر مقولات تعبیه‌شده در زیرمجموعه بسترهای اجتماعی تشریح می‌شوند.

۱-۱- ترس از دست رفتن آبروی خانواده: در برخی موارد خانواده‌ها به دلیل نبود امنیت و نیز ترس از دست رفتن آبرو و مزاحمت‌هایی که در مسیر مدرسه برای دخترشان اتفاق می‌افتاد، وی را از رفتن به مدرسه منع کرده‌اند. شرکت‌کننده‌ای درباره این موضوع بیان کرد: «پدرم به من می‌گه مدرسه نرو چون ممکنه در مسیر مدرسه خواستگار سابقت برات مزاحمت ایجاد کنه، چون قبلاً خیلی برام مزاحمت ایجاد می‌کرد». شرکت‌کننده دیگری گفت که «چون راه روستامون به شهر طولانی بود، نمی‌تونستم برم مدرسه، و صورت خوبی نداشتم هر روز تنها این مسیر رو طی کنم، اصلاً امنیت نداشتم». طولانی بودن مسافت خانه تا مدرسه، زمانی بیشتر نمود پیدا می‌کرد که دختران مجبور بودند برای ادامه تحصیل به شهر الشتر مراجعه کنند.

۱-۲- زودهمسری اجباری: شرکت‌کنندگان در پژوهش دختران زیر هجده سالی بودند که هر کدام به دلایل مختلف مجبور به ازدواج زودهنگام شده بودند. شرکت‌کننده‌ای درباره ترک تحصیل و ازدواج زودهنگام بیان کرده است که «من تا شانزده سالگی یعنی دوم دبیرستان مدرسه می‌رفتم، اما بعد به اجبار خانواده‌ام ادواج کردم و دیگه نرفتم». شرکت‌کننده دوم بیان کرد «چون خانواده‌ام از رابطه‌ام با دوست پسرم آگاه شدن، منو مجبور به ازدواج با اولین خواستگارم کردند».

۱-۳- تأثیرپذیری منفی از شبکه‌های مجازی: برخی شرکت‌کنندگان در پژوهش، به جای صرف انرژی در فضای مدرسه و علم‌آموزی، در فضای مجازی میل به دیده شدن خود داشته‌اند. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد که «من از طریق اینستاگرام همسرمو پیدا کردم، یعنی اول اونجا دوست شدیم، همسرم مغازه گوشه‌فروشی داشت. چند سال دوست بودیم و بعدش ازدواج کردیم. بعد از ازدوایم دیگه مدرسه نیومدم». شرکت‌کننده دیگری گفت که «من داخل فضای مجازی کسانی

را می‌دیدم که آدمای موفق هستند، معروفن ولی درس نخوندن و این باعث بی‌رغبتی من به درس و مدرسه می‌شد».

**۴-۱- مسافت طولانی مدرسه:** از جمله مسائلی که در مصاحبه‌ها ذکر شد، مسئله محل سکونت و مقدار فاصله آن با مدرسه به عنوان عاملی مهم در ممانعت از تحصیل دختران بوده است. دختران روستایی دبیرستانی علت ترک تحصیل خود را دوری از شهر و عدم توانایی در پرداخت هزینه‌های سرویس مدرسه و نیز مناسب نبودن جو فرهنگی روستا بیان کرده‌اند. روستاهای با جمعیت کم معمولاً فاقد دبیرستان هستند. این موضوع برای پسران دردسرساز نیست، چون رفت و آمد آن‌ها به نواحی شهری و مکان‌های دارای مدارس و اماکن آموزشی دشوار نیست. اما این مسئله مانعی مهم در راه تحصیل دختران در مقاطع بالاتر است. در چنین شرایطی والدین برای جلوگیری از دید منفی اطرافیان، ترجیح می‌دهند دختران خود را خانه‌نشین کنند و مانع رشد و شکوفایی استعدادهای آن‌ها شوند. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد که «چون مسیر خونه تا مدرسه ما طولانی بود، پدرم همیشه نگران بود که تو مسیر برای من مزاحمتی ایجاد نشه. به همین خاطر مانع مدرسه رفتنم می‌شد. مسیرون کلاً جاده خاکی بود و ماشین کمتری در رفت و آمد به روستا بود و من هم دوست همسنی داخل روستا نداشتم که بتونم باهاش سرویس بگیرم و تنهایی به مدرسه رفتن هم صورت خوبی تو روستامون نداشت». شرکت‌کننده دیگری گفت که «جاده روستا به شهر خیلی سراسر نبود و خانواده شوهرم راضی نبودن من هر روز این راه و تنهایی برم مدرسه». شرکت‌کننده دیگری بیان کرد که «راهمون به شهر زیاد بود و تنهایی نمی‌شد رفت، جاده‌ش خاکی بود اما ماشین می‌اومد داخل روستا (درسته راهش طولانی بود اما می‌شد یه راهی پیدا کرد؛ بودن دخترایی که رفته بودن مدرسه) خانواده شوهرم می‌گفتن جادس و خطر داره و ممکنه فردا روزی اتفاقی بیافته و بگن عروس فلانی...». شرکت‌کننده دیگری بیان کرد که «خونمون داخل روستا هست و مدرسه نداره، یعنی راهنمایی داره ولی دبیرستان نداره، راه ما به شهر دوره منم نمی‌تونستم هر روز تنها بشینم داخل ماشین و برم مدرسه».

**۵-۱- نبود امنیت برای دختران:** یکی از دلایل ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر (در دوره دبیرستان) در نواحی روستایی، نبود امنیت کافی در حد فاصل محل زندگی (روستا) تا محل تحصیل (شهر) است. گفته‌های فاطمه و چند نفر از دوستانش این موضوع را تأیید می‌کند. «به

خاطر اینکه مدرسه‌مون دور از روستا بود و جاده‌ای که مسیر ترددمون بود، دور از نواحی مسکونی بود احساس امنیت نمی‌کردیم که هر روز این جاده رو تنهایی بریم سمت مدرسه».

## ۲- بسترهای فرهنگی: تقدم ازدواج بر تحصیل

منظور از بسترهای فرهنگی، سنت‌ها، باورها و مقرراتی است که نظام فرهنگی یک جامعه را سامان می‌دهد. در ادامه عوامل زیرمجموعه بسترهای فرهنگی بیان می‌شود:

۲-۱- ازدواج زودهنگام و تکمیل شخصیت فرد: نگاهی که در مناطق سنتی‌تر به ویژه نواحی روستایی و عشایری در رابطه با ازدواج وجود دارد، این است که ازدواج در مقایسه با تحصیل از اولویت برخوردار است. زیرا ازدواج باعث کامل شدن افراد می‌شود. چیزی که به ادعای آن‌ها در تحصیل به ویژه برای دختران وجود ندارد. غالب دختران مورد مطالعه (۱۹ نفر) بر وجود «هنجار ازدواج زودهنگام» به عنوان دلیل اصلی منع تحصیل خود و دیگر دوستان تأکید کرده‌اند. برای مثال شرکت‌کننده‌ای می‌گفت: «پدرش معتقد بوده که با ازدواج کردن دخترش او را سروسامان می‌دهد».

۲-۲- نفی روابط خارج از ازدواج: از دیگر معیارهای حفظ آبروی خانواده، نپذیرفتن روابط دوستی دختران و تابو بودن این مسئله در فضای روستایی منطقه مورد پژوهش است. با منع روابط آزاد، نوجوانان امکان داشتن روابط پنهانی در فضای بسته و سنتی را ندارند. در نتیجه، تنها راه انتخاب برای آن‌ها ازدواج است. اما از آنجا که شناخت کامل و دقیقی از ماهیت ازدواج و مسئولیت‌های آن ندارند، برخی از این انتخاب‌ها با شکست مواجه می‌شوند. طرف دیگر ماجرا والدین دانش‌آموزان هستند که با پی بردن به روابط دوستی فرزندشان به ویژه دختر، اقدام به محدود کردن آن‌ها و در مواردی حتی زندانی کردن در خانه، جلوگیری از رفتن دختران‌شان به مدرسه، به گونه‌ای که مانع روابط دوستی آن‌ها شوند یا اینکه حکم به ازدواج اجباری با فرد دیگر یا ازدواج با دوست پسر فرزندشان می‌کنند. از پیامدهای این امر نیز رواج طلاق در سنین کودکی است که دلیل آن یا ناراضی بودن از همسر و ازدواجشان یا تن دادن به روابط متعدد است که امکان سوءاستفاده‌های مالی و جنسی را فراهم می‌کند. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد که «همسرم به من علاقه داره ولی من بهش علاقه ندارم، چون قبلاً کسی دیگه رو دوست داشتم، اما مادرم موضوع را متوجه شد و به اولین خواستگار من جواب مثبت داد». شرکت‌کننده دیگری گفت «برادرم منو با دوست پسرش چند بار دیده. واسه همین جلومو گرفت که مدرسه نروم تا



نتونم با دوست پسرم قرار بذارم. منو تو خونه حبس کرد و درهای خونه را روی من قفل کرد». شرکت‌کننده دیگری بیان کرد «همسرم اجازه نمی‌داد من از خونه بیرون برم چه برسه به اینکه مدرسه برم، نگران بود که نکنه من با دوست پسر سابقم ارتباط بگیرم».

**۲-۳- تقدم ازدواج و خانواده:** از ۳۰ شرکت‌کننده مورد مصاحبه در پژوهش حاضر، ۲۴ نفر در سنین زیر ۱۸ سال به رضایت خود یا در بیشتر موارد به اجبار والدین‌شان ازدواج کرده بودند. این پدیده به طور مستقیم و غیرمستقیم مانعی بر سر راه ادامه تحصیل و آموزش دختران روستاهای مورد مطالعه شده است. تعدادی نیز بارداری و تربیت کودک را در سن کم متحمل شده‌اند و این موضوع نیز به نوبه خود از عوامل اصلی ترک تحصیل آنها بوده است. از دیدگاه زنان و دختران حاضر در پژوهش، با وجود داشتن فرزند توان و فرصت تحصیل در مدرسه به صورت تحصیل حضوری یا غیرحضوری میسر نبوده و در مواردی، آنها بعد از باردار شدن از طرف همسر، اجازه حضور در مدرسه را نداشته‌اند. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد که «به اجبار والدینم ازدواج کردم و خودم راضی نبودم زود ازدواج کنم». شرکت‌کننده دیگری گفت «چون بعد از ازدوایم دوقلو باردار شدم دیگه نتونستم مدرسه رو ادامه بدم». زهرا اظهار داشت که «خودم دوست داشتم مدرسه رو ادامه دهم، اما بعد از ازدواج دیگه نمی‌تونستم». نظیر این گفته‌ها در پاسخ‌های افراد، بسیار وجود داشته است.

**۲-۴- اولویت نقش همسری برای زن:** در فضاهای عشایری و روستایی، از زن تعریف «همسری» و «مادری» می‌شود. در همین فضاها، ازدواج فرزندان به ویژه دختران در سن کم یک ارزش محسوب می‌شود و خانواده‌ها از آن با عنوان یک امتیاز یاد می‌کنند. از نظر خانواده‌های عشایری، افزایش سن ازدواج دختران پذیرفته نیست، زیرا خطر و خوف تجرد قطعی دختران را در پی دارد که پیامدهای اجتماعی و روانی ناشی از آن شامل احساس خودکمتربینی، پایین آمدن اعتماد به نفس دختران و خانواده‌هایشان و نیز نگاه منفی جامعه به این دختران است. در چنین فرهنگی، معمولاً دخترانی خواستگاران بیشتری برای ازدواج دارند که در سن کمتری هستند. دختران تحصیل کرده را به عنوان نیروی کار خانگی و حتی نیروی کار کشاورزی مناسب نمی‌دانند و معتقدند آنها توقعات بیشتری نسبت به بقیه دختران دارند که این موضوع برای خانواده‌ها مطلوبیت ندارد. در واقع آنها به دنبال دخترانی مطیع‌تر و کم‌توقع‌تر به عنوان عروس خانواده هستند. با توجه به اینکه در فرهنگ سنتی و مردسالار مورد مطالعه، فرزند پسر مطلوبیت بیشتری

داشته است، هنوز هم ترجیح بر انتخاب دختران جوان‌تر برای ازدواج است تا بتوانند فرزندان پسر بیشتری برای خانواده همسر به دنیا آورند. زیرا داشتن فرزند پسر در این مناطق به نوعی نشان‌دهنده قدرت بیشتر خانواده و منزلت اجتماعی بالا است. در این نوع خانواده‌ها، معمولاً با آمدن اولین خواستگار، دختر کودک خود را بدون رضایت دختر راهی خانه بخت می‌کنند. شرکت‌کننده‌ای می‌گفت «وقتی برام خواستگار اومد، مامانم با اینکه همیشه من برای ادامه تحصیل حمایت می‌کرد بهم گفت ممکنه بعداً نتونم ازدواج کنم یعنی دیگه خواستگار نداشته باشم و مثال دخترعموهامو می‌زد که تحصیلات دانشگاهی دارن ولی هرگز ازدواج نکردن». شرکت‌کننده دیگری گفت «ما پنج تا دختریم و پدرم کشاورزه و نمی‌تونست هزینه‌های ما رو بده، از طرفی هم دختر تا به زمانی خواستگار داره». شرکت‌کننده دیگری بیان کرد «زمانی که برام خواستگار اومد چون کارمند بود بابام خیلی خوشحال شد از طرفی چون خواهر بزرگترم ازدواج نکرده بود بابام می‌گفت نکنه به سرنوشت خواهرت دچار بشی، پس با همین ازدواج کن».

**۲-۵- تقدم ازدواج فامیلی بر ازدواج با غریبه:** ازدواج فامیلی یکی از موضوعاتی است که در نواحی روستایی مورد مطالعه رواج داشته است. در واقع والدین بسیاری تمایل دارند فرزندشان به جای ازدواج با فردی غریبه، با دختر یا پسری از اقوام که او را می‌شناسند ازدواج کنند. از دلایل آن‌ها برای تمایل به چنین ازدواجی این است که هر دو خانواده کاملاً یکدیگر را می‌شناسند، از هویت، خلق و خو، سطح درآمد و گذشته یکدیگر کاملاً آگاهی دارند. از این طریق در برخی از اقوام و خانواده‌ها دخترعمو و پسرعمو، یا دخترخاله و پسرخاله را از کودکی، به اصطلاح برای هم نشان می‌کردند. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد: «از کودکی من و پسرعمویم شیرینی‌خورده هم بودیم و با وجود اینکه من راضی به این ازدواج نبودم، اما پدرم مرا به زور وادار به ازدواج کرد». در واقع ازدواج زود هنگام آن هم با فرد فامیل دلیل اصلی ترک تحصیل بوده است.

**۲-۶- کنترل عروس توسط خانواده داماد:** تعدادی از شرکت‌کننده‌ها مخالفت خانواده همسرشان را از عوامل ترک تحصیل خود می‌دانستند. در واقع والدین داماد به دلایل مختلف مانند وابستگی مالی و اقتصادی پسر و عروس به آن‌ها، نیاز به نیروی کار عروس در کشاورزی یا کار خانگی (مربوط به پرورش دام‌ها)، اولویت دانستن شوهرداری برای عروس و ... مانع از ادامه تحصیل عروسشان می‌شدند. مریم ۱۶ ساله می‌گفت: «شوهرم پول توجیبی از مادرشوهرم

می‌گیرد، به همین خاطر خانواده شوهرم مخالفن من برم مدرسه، چون نظرشون اینه که هزینه داره براشون. از طرفی درس خوندن من به دردشون نمی‌خوره». چهار مورد از سی شرکت‌کننده، دلیل ترک تحصیل خود را مخالفت خانواده داماد ذکر کرده‌اند.

### ۳- بسترهای اقتصادی: تقدم کار بر تحصیل

منظور از بسترهای اقتصادی، زمینه‌های کار، اشتغال، درآمد و معیشت خانوار است که در قالب مقولات زیر تشریح شده است:

۳-۱- نیاز به نیروی کار خانگی: در روستاهای مورد مطالعه به دلیل اینکه والدین عموماً مشغول کارهای کشاورزی و دامداری هستند و از طرفی فرزندان کوچکتری در منزل دارند، برای مراقبت از فرزندان کوچکتر و همچنین کمک به انجام کارهای خانه و گاه کشاورزی و دامداری به نیروی دختران مجرد یا عروس نیاز بوده است. از طرف دیگر هزینه فرصت مدرسه رفتن دختر یا عروس بالا است و خود مانع تحصیل می‌شود. گفته نگار در این زمینه گویاست: «مادرم بیرون از خونه کار کشاورزی می‌کنه و چون پدرم خیلی وقت پیش تو تصادف مرده، همه کارای کشاورزی بر عهده مادرمه. برای همین من مجبورم تو خونه بمونم و از داداشم مراقبت کنم و غذا برای مادرم بپزم، برخی دوستان دیگرم در فعالیت‌های دامداری و کشاورزی به پدر و مادرشون کمک می‌کنند».

۳-۲- تقدم کار بر تحصیل: بیشتر شرکت‌کنندگان گفته‌اند که در روستاهایشان از نیروی کار دختران تحصیل‌نکرده برای کارهای کشاورزی و دامداری و کارهای خانه استفاده می‌شود. اما این دختران به لحاظ درآمدی سهم برابری با مردان ندارند. به زعم ایشان، نابرابری در دسترسی به شغل برای دختران تحصیل‌کرده مانعی بزرگ بر سر راه ادامه تحصیل دختران است، زیرا زمانی که والدین و دختران سرنوشت کاری خود را نابرابر می‌بینند، دچار فقر انگیزشی برای ادامه دادن مدرسه و صرف هزینه‌های تحصیلی می‌شوند. شرکت‌کننده‌ای می‌گفت: «کار که نیست، این همه دختر درس خوندن کدومشون رفتن سرکار. بعدشم من اگر برم سرکار باز هم یه زنم و باید کلی تو خونه کار کنم».

۳-۳- نداشتن شغل و درآمد کافی: در جامعه مورد مطالعه، والدین دانش‌آموزان دختر یا همسرانشان عموماً کار ثابتی نداشته و از نظر اقتصادی در شرایط مطلوبی نبوده‌اند. همچنین در

برخی موارد همسران‌شان از نظر مالی همچنان به والدین خود وابسته بوده‌اند که این امر باعث اعمال نظر والدین آن‌ها در زندگی‌شان و حتی ترک تحصیل دختران می‌شده است. شرکت‌کننده‌ای درباره علت ترک تحصیل بیان کرد «پدرم کار ثابتی نداره و معمولاً میوه‌فروشی می‌کنه». رویا شرکت‌کننده ۱۷ ساله دیگر گفت «مادرم خانه‌دار هست و پدرم بیکار و تنها منبع درآمد ما یارانه است و تحصیل هزینه دیگری بر ما تحمیل می‌کند».

#### ۴- بسترهای خانوادگی: تقدم خانواده بر مدرسه

۴-۱- باور تقدم ازدواج بر تحصیل: یکی از مقولات مهمی که در جوامع قبیله‌ای و پدرسالار باعث نابرابری در آموزش می‌شود، باور به بی‌اهمیت بودن تحصیل و آموزش دختران است. والدین به دلیل نداشتن صرفه اقتصادی تحصیل دختران، برای این موضوع اهمیتی قائل نمی‌شوند. نابرابری‌های موجود در بازار کار نیز عاملی دیگر برای عدم ارزش‌گذاری تحصیل دختران است. مصاحبه‌ها نشان داده است که علت بی‌انگیزه بودن برخی از دختران برای تحصیل نابرابری‌های موجود در نگاه والدین، جامعه و بازار کار است. تعدادی از دختران علت بی‌انگیزه بودن در کلاس‌های درس و حتی ضعف علمی را کم‌توجهی والدین به شرایط کلاس و مدرسه و میزان پیشرفت آن‌ها از نظر علمی می‌دانستند. زینب ۱۷ ساله بیان کرد که «پدر و مادرم هیچ وقت نه فرصت پیگیری وضعیت تحصیل من رو داشتند و نه برای آن‌ها اهمیت داشت. حتی نمی‌دونستند که من کلاس چندم هستم». شرکت‌کننده دیگری گفت که «برای پدر و مادر من اصلاً مهم نبود و پیگیری نمی‌کردن. من مدرسه می‌فرستادند که توی خانه بیکار نباشم، وگرنه مهم نبود که مدرسه‌ام کجا باشه و چقدر پیشرفت دارم در زمینه درسی». شرکت‌کننده دیگری بیان کرد «من خیلی علاقه داشتم که خانوادم وضعیت درسی منو پیگیری کنن و همیشه فکر می‌کردم دانش‌آموزایی که خانوادشون پیگیر درسشون هستن معلم‌ها بیشتر به آن‌ها توجه دارن. البته پدر من ویلچرنشینه و نمی‌تونه بیاد مدرسه ولی مادرم توجه نمی‌کنه».

در نمونه مورد مطالعه، اغلب دانش‌آموزانی که از مدرسه ترک تحصیل کرده‌اند، از خانواده‌هایی بوده‌اند که درآمد کمی داشتند. در واقع شانس ترک تحصیل دانش‌آموزان در این خانواده بیشتر از خانواده‌هایی بوده است که درآمد بالایی داشته‌اند. زیرا والدین اولویت هزینه را برای فرزندان پسر خود دیده و دختران در درجه دوم اهمیت خانواده‌ها قرار داشته‌اند یا حتی به دلیل وجود باورهای

ستی و کلیشه‌ای مانند «هزینه برای فرزند دختر به مثابه آب دادن به درختان همسایه است» و صرفه اقتصادی ندارد، از صرف هزینه مالی برای دختران خود اجتناب می‌کنند.

**۴-۲- اهمیت سرپرست خانواده:** در پنج مورد از مصاحبه‌ها، زمینه‌های ترک تحصیل دختران به دلیل نداشتن پدر فراهم شده بود. شاید نداشتن پدر جدا از مسائل عاطفی و اقتصادی یک ضعف در ساختار خانواده محسوب شده و باعث تنزل پایگاه اجتماعی خانواده در دیدگاه مردم محلی بوده است. از سوی دیگر باور مردم محلی درباره دختری که پدر یا والدین ندارد، باوری ترحم‌آمیز و گاهی تحقیرآمیز است. معمولاً این خانواده‌ها برای ازدواج زود دختران خود حتی با شرایط نامتناسب و نارضایتی دختر در سن کم تلاش می‌کنند. از سوی دیگر، دخترانی که پدر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهند، سرپرستی آن‌ها با برادر بزرگتر خواهد بود که این مسئله مشکلاتی از جمله دخالت‌های بیش از حد در زندگی خصوصی خواهر و نیز ممانعت از ادامه تحصیل و مدرسه رفتن آن‌ها را به همراه دارد. برای مثال، گفته‌های دو نفر از آنها چنین است: «مادرم همیشه می‌گفت چون پدر نداری ازدواج برات در اولویته و باید زود ازدواج کنی، جواب حرف مردم را چجوری بدیم؟ به همین دلیل مادرم و دایی‌ها منو به زور وادار به ازدواج کردن». نفر دوم: «پدرم قبلاً نظامی بوده و الان فوت شده، و سرپرستی مارو برادرم داره که اونم چون من رو با دوست پسرمد دید، نگذاشت مدرسه را ادامه بدهم».

**۴-۳- تحصیلات کم اعضای خانواده:** همان طور که گفته شد اعضای خانواده مشارکت‌کنندگان از سطح تحصیلات کمی برخوردار بوده‌اند. مادران آنها نیز در سن پایین بدون تحصیلات ازدواج کردند و بلافاصله پس از ازدواج، صاحب فرزند شدند. این مادران نشانه و سندی برای مخالفت با تحصیل فرزندان خود بودند. آن‌ها تمایل داشتند که دخترانشان نیز در سن پایین تشکیل خانواده دهند. با این حال گاه برخی از مادران، پیگیر تحصیل دختران خود بودند، ولی هنجارهای جامعه به آنها اجازه نمی‌داد که از تحصیل دختران حمایت کنند. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد که «پدر و مادرم هر دو کشاورز و بی‌سواد هستند، مادرم معمولاً وضعیت من را در مدرسه چک می‌کرد، ولی پدرم هیچ‌وقت». معمولاً وضعیت دختران در خانواده‌هایی دشوارتر بوده است که پدر و مادر بی‌سواد داشته‌اند. آن‌ها هیچ توجهی به تحصیل دختران نداشتند و در برخی از موارد نگاه‌شان به تحصیل دختران منفی بود. شرکت‌کننده دیگری گفت «پدرم کشاورز و بی‌سواد هست و مادرم هم خانه‌دار و بی‌سواد و هیچ‌وقت به مدرسه محل

تحصیل من سر نمی‌زدند». شرکت‌کننده دیگری بیان کرد که «پدر و مادرم هر دو بی‌سواد هستند و هیچ وقت پیگیر وضعیت درسی من نبودند».

**۴-۴- اعتیاد والدین:** با توجه به فضای فرهنگی حاکم بر منطقه، دانش‌آموزان به ویژه در روستای زنگیوند از بیان اعتیاد والدین خود اجتناب می‌کردند و فقط دو مورد دلیل ترک تحصیل خود را اعتیاد پدر و عدم توانایی در انجام کار و کسب درآمد و پرداخت هزینه‌های مدرسه می‌دانستند. فرد دیگری نیز علت ترک تحصیل خود را مخالفت پدرش می‌دانست که دچار اعتیاد بود. با وجود پنهان‌کاری برخی دختران در مورد شرایط پدر خود، دوستانشان دلیل ترک تحصیل را اعتیاد پدران ایشان ذکر کرده‌اند.

## **۵- عوامل زیربنایی و آموزشی: مشکلات آموزشی مدارس، فقدان امکانات و خدمات**

**۵-۱- کمبود وسایل نقلیه:** کمبود وسایل نقلیه برای رفتن به مدرسه در شهر از دیگر موانع تحصیل دختران روستایی است. در روستاهای مورد مطالعه دختران به دلیل نداشتن مدرسه در منطقه روستایی یا نبود راه ارتباطی مناسب برای رفت‌وآمد امن به نواحی شهری برای تحصیل در مدارس از ادامه تحصیل صرف‌نظر کردند. این ترک تحصیل به خواست خودشان یا با اجبار از طرف والدین آنها بوده است. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد: «روستای ما مدرسه ندارد و من مجبور بودم هر روز به یه روستای دیگه برای درس خوندن بروم. اما چون فقط من و دوستم دانش‌آموز بودیم بعد از اینکه اونم ازدواج کرد و دیگه نیومد منم نمی‌تونستم هر روز تنهایی برم مدرسه». شش نفر از پاسخگویان تحقیق چنین مضمیقه‌ای داشتند، در نتیجه تحصیل را به صلاح خود نمی‌دانستند.

## **۶- زمینه‌های فردی: ظرفیت‌های فردی**

**۶-۱- عملکرد ضعیف درسی:** از دیگر زمینه‌های ترک تحصیل دختران، توانایی کم آنها در یادگیری مطالب درسی است. شرکت‌کننده‌ای بیان کرد: «من هیچ وقت مطالبی که تو کلاس تدریس می‌شد، یاد نمی‌گرفتم. به خاطر همین تصمیم گرفتم دیگه وقت خودم را هدر ندم و بمونم خونه و توی کارای خونه به مادرم کمک کنم». فرد دیگری نیز ناتوانی در پیگیری امور درسی خود را بیان کرد.

۶-۲- نداشتن انگیزه و علاقه: فاطمه دختر ۱۷ ساله می گفت «من دانش آموز فعالی بودم توی مدرسه اما چون مدام پدر و مادرم با یکدیگر اختلاف داشتن و پیگیر فعالیت های درسی من نبودن منم تمرکز درس خوندن نداشتم و مدام به خودم می گفتم درس بخونم که چی بشه». ایشان در پایان عدم علاقه و نداشتن انگیزه را علت ترک تحصیل بیان کرد.

### بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش بررسی زندگی و تحلیل صحبت های مصاحبه شوندگان، ما را با تجربه زیسته آن ها که تأثیر بسیار زیادی بر نابرابری جنسیتی در زمینه آموزش داشت، آشنا کرد. بعد از تحلیل یافته های این پژوهش می توان نتیجه گرفت که بسترهای متعددی به طور مستقیم یا غیرمستقیم موجب شدند تا دختران روستایی مورد مطالعه ترک تحصیل کنند. در میان دلایل مطرح شده مهمترین دلیل را می توان مفهوم سازمان دهنده و محوری «ازدواج زودهنگام» و سنت رایج «کودک همسری» نامید. در جامعه مورد مطالعه، دختران با ازدواج اجباری و زودهنگام، از فرایند آموزش و تحصیل دور می مانند و با فقر آموزشی مواجه می شوند و از سوی دیگر به دلیل همین کم سواد و دانش اندک، توانایی رویارویی با مسائل خانوادگی را ندارند و در توسعه خانواده و تربیت فرزندان نیز عامل تأثیرگذاری محسوب نمی شوند. از این رو ازدواج زودهنگام و اجباری، سبب تحکیم و شیوع محرومیت و پیدایش پدیده «زنانه شدن فقر» در میان آن ها می شود. این گروه از کودکان به جای حضور در کلاس های مدرسه و بودن در جمع همسالان خود و کسب آموزش در فضای مدرسه، در حال تجربه مسئولیت ازدواج، بارداری و تربیت فرزند و گاه طلاق در سن پایین هستند. در نتیجه دخترانی با سن کم و محروم از تحصیل و با تجربه طلاق در سن کودکی در فرهنگ سنتی شهر و روستا باقی می مانند.

دختران مورد مطالعه عمدتاً به دلیل کم توجهی جامعه (به دلیل سنت ها) از یک سو و خانواده به ادامه تحصیلشان، تصور آینده ساز و مثبتی از مدرسه نداشته اند. آن ها از حمایت خانواده در این زمینه برخوردار نبوده اند. خانواده ها ترجیح می دادند که دختران به عنوان نیروی کار در خانه بمانند. نگاه سنت گرایانه و پدرسالارانه والدین به تحصیل دختران، بسیاری از آنها را مجبور کرده است تا به ازدواج های زودهنگام تن دهند و خود را از ماندن در خانواده رها کنند. از طرفی شرایطی مداخله گر مانند تحصیلات پایین والدین، بیکاری و اعتیاد آن ها، وجود فرزندان زیاد به ویژه فرزند دختر در خانواده بر سرعت و تمایل بیشتر به ازدواج زودهنگام و ترک تحصیل در دختران مؤثر و

از جمله بسترهای فرهنگی در نابرابری جنسیتی آموزشی و ترک تحصیل دختران است. همچنین ارزش‌های جامعه مورد مطالعه مبنی بر کم‌توجهی به جنسیت دختران، سرنوشت و زندگی آنها، در کاهش علاقه خانواده‌ها به تحصیل این قشر از جامعه روستایی مؤثر بوده است.

به طور کلی از این پژوهش کیفی، ۶ محور (مفهوم سازمان‌دهنده) و ۱۹ مقوله (مضمون فرعی) و ۷۵ مفهوم اولیه استخراج شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بسترهای رسم «کودک‌همسری» و ترک تحصیل دختران را باید در زمینه‌های فرهنگی از قبیل سنت نفی روابط خارج از ازدواج، تقدم ازدواج و خانواده، اولویت نقش همسری برای زن، تقدم ازدواج فامیلی بر ازدواج با غریبه، کنترل عروس توسط خانواده داماد و...، اجتماع و هنجارهای مردمی از قبیل تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی، نبود امنیت، مسافت طولانی مدرسه، ترس از دست رفتن آبروی خانواده، زودهمسری اجباری و... اقتصاد خانواده (نیاز به نیروی کار خانگی و تقدم کار بر تحصیل) و زمینه‌های خانوادگی و فردی (باور تقدم ازدواج بر تحصیل، اهمیت سرپرست خانواده) و عوامل زیربنایی و آموزشی جستجو کرد.

طبق یافته‌های تحقیق، مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در تصمیم‌گیری برای تحصیل دختران روستایی مؤثر بوده است. نتایج این پژوهش با یافته‌های دیگر تحقیقات (فرضی‌زاده و همکاران ۱۳۹۶؛ اعظم‌آزاده و رضایی ۱۳۸۹؛ یوسفی‌منش ۱۳۹۴) همسو است. نبود امکانات ادامه تحصیل در محل زندگی و عدم موافقت خانواده‌ها با حضور دختران در شهرهای اطراف بیانگر نابرابری فرصت‌های آموزشی است که عزیززاده (۱۳۶۵) نیز به این یافته دست یافته است.

شرایط نامساعد خانواده نیز عامل دیگری در بروز این پدیده در بین دختران مورد مطالعه بوده است. نداشتن تحصیلات، رفتار نامناسب با فرزندان، نیاز به دختران به عنوان نیروی کار، نارضایتی از حضور در محیط‌های تحصیلی و... مجموعه‌ای از این عوامل نامساعد هستند. این یافته‌ها نیز با نتایج پژوهش رابی و همکاران (۲۰۰۹) همسو است.

به طور کلی باید گفت علاوه بر جامعه، خانواده نیز به عنوان یکی از واحدهای کوچک جامعه، در تقویت نابرابری جنسیتی در آموزش نقش دارد و به بازتولید آن می‌پردازد. بنابراین آگاهی خانواده‌ها و تغییر دیدگاه آنان درباره تحصیل دختران و محترم شمردن اراده و تصمیم آنان برای زندگی و تعیین سرنوشت، بیان مستدل و منطقی علل، پیامدها و آثار مثبت و منفی سن



ازدواج و راهکارهای تعدیل آن، از اقدامات ضروری در این زمینه است. در پایان تغییر فرهنگ جامعه مبنی بر احترام گذاشتن به زنان و پذیرفتن استعدادها و توانایی آنها در تغییر جوامع نیز گام مهمی در این راه محسوب می‌شود.

## منابع

- ابراهیمی. حبیبه، فخرایی. سیروس (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ازدواج زودرس در شهرستان نقده. مطالعات جامعه‌شناسی. ۶(۲۱). ۹۳-۱۱۰.
- اعظم آزاده. منصوره، رضایی. انیس (۱۳۸۹). نابرابری جنسیتی آموزشی در بخش درود فرامان کرمانشاه. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان. ۲. ۲۳-۷.
- جوادیان. سیدرضا، شمالی احمدآبادی. الهام، ترکاشوند مرادآبادی. محمد، عابدی. محدثه (۱۳۹۸). زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج زود هنگام دختران ۱۳ تا ۱۶ ساله (شهرستان اردکان یزد). مطالعات اجتماعی ایران. ۴. ۳۱-۵۴.
- حسینی فر. مریم سادات، اکبری. زهرا (۱۳۹۸). بررسی پیامدهای اجتماعی ازدواج زود هنگام بر روند آموزش دختران (مطالعه موردی شهر اسفرورین). پژوهش در آموزش مطالعات اجتماعی. ۲.
- ریترز. جورج (۱۳۸۲). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. تهران: علمی.
- صداقتی فرد. مجتبی، سخامهر. میترا (۱۳۹۲). تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان. مطالعات جامعه‌شناختی جوانان. ۱۰. ۶۰-۴۳.
- عزیززاده. هادی (۱۳۶۵). بررسی نابرابری دستیابی به فرصت‌های آموزشی بین استان‌های کشور در سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵. تعلیم و تربیت. ۴(۱۵). ۸۷-۵۵.
- فرضی‌زاده. زهرا، طالب. مهدی، متوسلی. محمود (۱۳۹۶). بررسی موانع تحصیل دختران روستایی (پژوهشی کیفی). تعلیم و تربیت. ۳۳(۱۲۹). ۱۱۵-۱۳۳.
- گروسی. سعیده (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قالبی بر نابرابری جنسیتی در شهر کرمان و روستاهای پیرامون آن. رساله دکتری. دانشگاه شیراز.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سالنامه آماری. استان لرستان.
- مقدادی. محمدمهدی، جوادپور. مریم (۱۳۹۶). تأثیر ازدواج زود هنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن. فصلنامه پزشکی. ۴۰. ۳۱-۶۰.
- نوبهاری. مهناز (۱۳۹۹). فراتحلیل مطالعات ازدواج کودکان در ایران: تحلیل علل، پیامدها و راهکارهای آن. مجله علمی علوم انسانی. ۶(۲۳). ۱۱۴-۱۲۵.

یوسفی‌منش. فرشته (۱۳۹۴). بررسی عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر بر نابرابری جنسیتی آموزشی از دیدگاه دختران دبیرستانی شهر اهواز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی. دانشگاه شهید چمران اهواز.

- Conrad, P., Barker. K. K. (2010). **The Social Construction of Illness: Key Insights and Policy Implications**. Journal of Health and Social Behavior. 51(1\_suppl). S67-S79.
- Hill. A., King. E. (1995). **Women's Education and Economic Wellbeing**. Feminist Economics. 1(2): 1-26.
- Klasen. S. (2002). **Low Schooling for Girls, Slower Growth for All? Cross-Country Evidence on the Effect of Gender Inequality in Education on Economic Development**. The World Bank Economic Review. 16(3). 345-373.
- Roby. J. L., Lambert. M., Lambert. J. M. (2009). **Barriers to Girl's Education in Mozambique at Household and Community Levels: An Exploratory Study**. International Journal of Social Welfare. 18. 342-353.
- World Economic Forum (2020). **Global Gender Gap Report 2020**. www.weforum.org.